

## تطبیق شخصیت رستم و آخیلوس در شاهنامه و ایلیاد

راهیله زلفی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشکده ادبیات ارومیه

دکتر مهوش واحد دوست

استادیار ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ارومیه

چکیده

ادبیات تطبیقی در حوزه ی مطالعات ادبی ایران از بحث های نو در زبان و ادبیات فارسی به شمار می رود. هدف از ادبیات تطبیقی یافتن وجوه مشترک یا افتراق اندیشه های بشری است، در بررسی تطبیقی اساطیر جهان پاره ای مضامین به صورت الگوهایی در طول اعصار و دوره ها در میان نسل بشر به صورت توارثی تداوم داشته است که یونگ آن ها را «کهن الگوها» می نامد.

شاهنامه ی فردوسی و ایلیاد هم از زیباترین و بزرگترین آثار حماسی ملت های جهان به شمار می رود که سراینده ی هر کدام با توجه به شرایط فرهنگی و ملی خود حماسه های ملی خود را به وجود آورده اند. به سبب همسانی های که در این دو کتاب موجود است و با توجه به سابقه ی زمانی سروده شدن ایلیاد نسبت به شاهنامه بعضی از پژوهشگران بر این باورند حکیم طوس در سرودن شاهکار خود به نوعی از ایلیاد و ادیسه تأثیر پذیرفته است .

باتطبیق این دو اثر سترگ می توان به بسیاری از سوالات در این زمینه پاسخ گفت. وجود پهلوانان و شخصیت های برجسته از ویژگی های اصلی هر حماسه به شمار می رود و مطالعه ی زندگی این قهرمانان یکی از بهترین منابع اطلاعاتی درباره بینش ها، اندیشه ها و همچنین میزان تأثیر پذیر ی فرهنگ و اساطیر ملت ها است. با آنکه آخیلوس (آشیل) پهلوان اول ایلیاد بیشتر با سفندیار رویین تن همخوانی دارد ولی در این مقاله کوشیده شده است آخیلوس را با رستم، پهلوان نامی شاهنامه مقایسه کنیم..

در این تحقیق سعی می‌شود با مطالعه‌ی دقیق این دو اثر بزرگ مشابهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان دو پهلوان بنیادی، رستم و آشیل، در راستای شخصیت‌پردازی از لحاظ: جهان‌بینی، کنش‌ها، رخدادها، ارزشهای اخلاقی و غیره مورد بحث و بررسی قرار بگیرد..

کلمات کلیدی: رستم، آخیلوس، شاهنامه، ایلیاد، نبرد، یونان، نام، ایران

#### مقدمه

شاهنامه‌ای که نام آور طوس در قرن چهارم آن را به نظم کشید تنها یک اثر ادبی محض نیست. گنجینه‌ای است از فرهنگ و تمدن ایران، مآمال از غرور مردمی سربلند در طول تاریخ باستان؛ مردمی که با در کف نهادن جان عزیز خویش به نبرد با زشتی و پلشتی پرداختند و برای خود نام آفریدند.

"شاهنامه‌ی فردوسی نشأت گرفته از فرهنگ کهن و گسترده‌ای است که جزء به جا مانده‌ی مکتوب آن سرشار از مبانی اخلاقی و تربیتی است. هرچند از گذشته‌های تاریخی و روزگاران اساطیری تا زمان فردوسی، دیر زمانی سپری شده با این همه پایه‌های آرمانی جامعه ایرانی، جز در اندک موارد ی بر همان بنیان‌های تربیتی و اخلاقی گذشته پایدار مانده است." (البرز، پرویز ۱۳۶۹-۱۳۶۹)

پهلوانان شاهنامه نمونه‌ی اعلای یک انسان کامل هستند. فردوسی با دلی آرمان خواه قهرمانانی را خلق می‌کند که در تمام تاریخ به عنوان الگو باقی می‌مانند "با خواندن شرح دلاوریها و کرامتهای روحی و اخلاقی رستم تأثر و احوالی در انسان برانگیخته می‌شود که بیشتر ناشی از آرزوی رستم شدن است. رستمی که مظهر ایستادگی، تجسم خاستگاه‌های آرمانی و تبلوری از ویژگی‌های تربیتی و ملکات اخلاقی قوم ایرانی است." (البرز ۱۵-۱۳۶۹)

کتاب حماسی فردوسی را می‌توان در کنار معروفترین حماسه‌ی یونان، ایلیاد هم، قرار داد.

"تفاوت زمانی و مکانی اجازه نمی‌دهد که مقایسه‌ای میان هم و فردوسی صورت گیرد با این همه کتاب‌های آن دو تأثیر دامنه‌دار مشابهی داشته‌اند:

۱- هم‌موجد اتحاد میان اقوام یونانی شد و آنان را بر گرد یک زبان، یک فرهنگ و یک فکر خواند که نهالش سیصد سال بعد در جنگ ایران و یونان به بار نشست. شاهنامه نیز چنین است.

۲- کل خصوصیات ذاتی انسان چه خوب و چه بد در هر دو کتاب انعکاس می‌یابد.

۳- ایلیداد برای یونانیان باستان و سپس اروپائیان نوعی انجیل مغرب زمین شناخته شده. شاهنامه را نیز "ابن اثیر" قرآن القوم می خواند.

۴- شعرهای هم را راویان در سراسر یونان برای مردم می خوانند و از آن قوت روان می گرفتند شاهنامه را نیز در مجامع، ایل ها و قهوه خانه ها می خوانند. (اسلامی ندوشن، ۱۷۷-۱۳۷۸)

در میان شاهنامه و ایلیداد بر خی همسانی ها به چشم می خورد که عده ای بر این باورند این همسانی ها ناشی از آن است که فردوسی کتاب خود را تحت تأثیر ایلیداد و ادیسه همر به نظم در آورده است. با توجه به اینکه پس از حمله ی اسکندر به ایران، ایرانیان با فرهنگ و آثار ادبی یونانیان آشنا شدند، این آشنایی تا حدودی بر روی فرهنگ و آثار ادبی ایران تأثیر گذاشت.

"شاید هیچ قومی را نتوان یافت که فرهنگی مستقل و تأثیر نا پذیرفته از فرهنگ های دیگر داشته باشد. فرهنگ ما نیز مشمول همین اصل کلی است و اساطیر ایران معرف عناصر اساطیری مختلفی است که در آسیای میانه و نجد به هم آمیخته اند." (بهار ۴۴-۱۳۷۴)

از آن جائیکه ایران دارای تمدنی کهن می باشد تأثیر پذیری اساطیر ایران از اساطیر یونان به میزانی بسیار اندک می نماید با این وجود بسیاری از پژوهشگران معتقدند بعضی از داستان های شاهنامه و ایلیداد را میتوان با یکدیگر برابر سازی کرد. دکتر مهرداد بهار در زمینه ی این تأثیر پذیری می گوید: "تأثیر اساطیر یونانی بر اساطیر ایران و شاهنامه خیلی زیاد نیست ولی معتقدم که چند تا از داستانهای شاهنامه و غیر شاهنامه ای زیر تأثیر روایات اسطوره ای حماسی، بیشتر حماسی یونان قرار دارد؛ یکی داستان رستم و اسفندیار و دیگری داراب نامه طرسوسی است که فکر می کنم این دو از ایلیداد و ادیسه همر الهام پذیرفته اند." (واحد دوست ۸۴-۱۳۷۹)

با توجه به اینکه "فرهنگ هرگز حصار نمی پذیرد و در همه اعصار تمدن بشر همه اقوام زیر تأثیر فرهنگ یکدیگر قرار گرفته اند" (بهار ۵۸-۱۳۷۴) پذیرفتن اصل تأثیر پذیری شاهنامه از ایلیداد، اندکی از عظمت و مقام شاهنامه کاسته نمی شود. شیر، شیر است هر چند که پیر بود.

حکیم طوس با بهره گیری از این کتاب به ان رنگی ایرانی بخشیده است چرا که در جای جای شاهنامه حتی داستانهایی که به نظر عاریتی می آیند فرهنگ ایرانی بیش از هر چیزی جلوه گری می نماید. آنچه مهم است اینست که شاهنامه بر تارک ادبیات ایران و جهان درخشیده و تا ابد درخشان باقی خواهد ماند.

"ایلیاد که اوج هنری حماسه های یونانی است در واقع داستان گرد آمدن یونانیان است برای فتح تروا و باز پس گرفتن هلن اما شاهنامه تاریخ حماسی یک قوم است. شاهنامه ادعای بیان تاریخ دراز و چند هزار ساله ی دولتی جهانی دارد. شاهنامه در به کار بردن تم های خاص تراژدی نیز در مقایسه با تراژدی های بزرگ یونان در اوج غنای هنری است." (بهار ۱۵۳-۱۳۷۴)

با تمام این گفته ها شاهنامه و ایلیاد هر دو اثر حماسی هستند که گذشته ی اقوام خود را با تمام اعتقادات و آداب و سنن بیان می کنند از این رو می توان آن دو را با هم مورد سنجش قرار داد.

مردم دنیای باستان سعی داشتند در خیال خویش فردی را خلق کنند که واجد تمام صفات عالی انسانی باشد؛ انسانی که با وجود انسان بودن نیمه ای آسمانی داشته باشد. مطالعه ی زندگی این پهلوانان یکی از بهترین منابع مطالعاتی درباره بینش، اندیشه و ارمانهای اقوام کهن خواهد بود.

بسیاری از پهلوانان شاهنامه و ایلیاد را می توان با هم برابر سازی کرد. با آنکه آخیلوس پهلوان ایلیاد بیشتر با اسفند یار رویین تن همخوانی دارد ولی در این مقاله کوشیده شده است آخیلوس را با رستم، پهلوان اول شاهنامه، روبروی هم قرار دهیم.

#### رستم و آخیلوس (Achile)

رستم سر نامداران عهد کیانی و تبلور تمام آرزوهای ایرانیان است. او فردی یزدان پرست، دادگر، وطن پرست است. او فرزند زال، دانای کل شاهنامه، و رودابه می باشد دارای زور و بازوی پهلوانی و یکه تاز مخوف ترین میدان های نبرد است. "عمری دراز دارد که گویی به دراز نای آرزو های ملتی می ماند که خود را در او خلاصه می کند" (ستوده ۹۲۱-۱۳۷۴)

رستم در شجاعت و منش های اخلاقی یکتا بی نظیر است. ایران خواه و ایرانی دوست است. آنچه رستم برای ایران می کند فراتر از انست که در گفتار بگنجد. برای توصیف او همین بس که پیش از زادنش اختر شناسان خبر دادند:

ببرد پی بد سگالان ز خاک بروی زمین بر نماند مفاک

بدو باشد ایرانیان را امید شاهنامه (ص ۷۵)

آخیلوس پهلوان اول ایلیاد است پدرش پله و مادرش تتیس (Thetis)، الهه ی آبهاست او تنها پسر پله است

«پله از روزی که زاد از کمیاب ترین هنر ها توانگر بود . در فروزندگی و خزانه هایی که گردش را فرا گرفته بود بر همه آدمی زادگان بر تری داشت در تسالی فرمانروا بود . آدمی زاده بود و خدایان الهه ای را به همسری به وی دادند . با این همه خواستند که وی خود به بد بختی پی ببرد ، بی آنکه در کاخش جانشینان فراوان پادشاهیش گردش را بگیرند ، جز یک پسر ندارد .» (نفیسی ۱۳۷۹:۷۳۵)

تیس او را در آب رودخانه ی ستیکس (styx) فرو می برد و بدین سان او را ضربه ناپذیر و به اصطلاح رویین تن می کند تنها قسمتی از پاشنه پا که در تماس با دستهای تیس بود ضربه پذیر باقی می ماند و پاریس (Paris) ، شاهزاده ی تروا ، با پرتاب تیری به آن ناحیه او را از پا در می آورد

#### تطبیق رستم و آخیلوس

۱- هردو پهلوان شخصیتی نجات بخش دارند . در جنگ تروا پیش بینی میکنند بدون حضور آخیلوس یونانیان قادر به فتح تروا نخواهند بود و پیروزی آنها منوط به حضور آخیلوس است . رشته ی حیات و آرزو های ایرانیان نیز به جان رستم بسته است . در جنگ توران و مازندران این رستم است که پیروزی را برای ایرانیان به ارمغان می آورد یا زمانیکه خبر لشکر کشی و پهلوانی های سهراب در همه جا طنین افکن می شود این یاد رستم است که به دلها آرامش می بخشد و امید پیروزی را در دلها زنده می کند .

۲- هر دو پهلوان دارای شخصیتی مقدس هستند و آخیلوس دارای نسب ایزدی است . او زاده ی "تیس" است که یکی از ایزد بانوان یونان است . رستم نیز دارای فرپهلوانی است که بخشش ایزدی به شمار می رود .

۳- هردو پهلوان در عین حال که قهرمان صحنه های نبرد هستند و در آوردهای بس سهمگین حریفان قدرتمند را بر زمین می زنند از کژتابیهای روزگار و بی مهریهای همراهان به مویه می نشینند و چون انسانی ضعیف اشک می ریزند .

زمانیکه آگاممنون کنیز آخیلوس "بریزئیس" (Briseis) را به زور تصاحب می کند آخیلوس به گوشه ای رفته و با گریه با دستهای گشاده مادرش را به یاری می خواند یا زمانیکه خبر مرگ پاتروکل (Patrocle) را می شنود چنان به ماتم می نشیند که گویی همه چیز به پایان رسیده است

"به شنیدن این سخنان تیره ترین درد ها چشمان آخیلوس را آشفته کرد . خاکستر سیاه و سوزان را در دست گرفت و آن را رو یسر پاشید ، پیشانی زیبا و جامه های آسمانی خود را بدان آلود . در خاک خفت....." (نفیسی ۱۳۷۹-۵۶)

این عزاداری آخیلوس یاد آور ماتم رستم در مرگ سیاوش و سهراب است که از هوش می رود و با چشمانی گریان چندین هفته به سوگ می نشیند

۴- آخیلوس در جنگ تروا مردم تروا را بی گناه می داند و اعلام می داد که علت این جنگ تنها زیاده خواهیهای آگاممنون است.

"برای کین توی از این مردم جنگجوی تروا نیست که من آمده ام این جایپیکار کنم. ایشان با من کاری نکرده اند. هرگز گاوان ماده و مادیهای مرا نربوده اند، هرگز خرمنهای مرا تاراج نکرده اند. تویی تو، ای بی شرم که در پی تو افتاده ایم، تا ترا خوش آید." (همان ۵۱)

رستم نیز در نبرد با اسفند یار اورا بی گناه معرفی می کند و تنها تاج طلبی گشتاسب را عامل جنگ می داند و برای همین خواهان جنگ نیست به هر گونه ای می خواهد اسفند یار را از جنگ کردن منصرف کند

تراسال برنامد از روزگار	بدانی فریب بد شهریار
تویکتا دلی و ندیده جهان	جهانبان به مرگ تو کوشد نهان
گر ایدونک گشتاسب از روی بخت	نیابد همی سبی از تاج و تخت
بگرد جهان بر دواند ترا	بهر سختی پروراند ترا (شاهنامه ص ۷۳۲۵)

۵- «یکی از قوانین کلی داستان های حماسی و یکی از شرایط تخلف نا پذیر پهلوان حماسه داشتن مرکبی خاص است که از دیگر اسب ها به قوت، سرعت و هوشمندی ممتاز است و از راهی غیر عادی به دست پهلوان می رسد و این قانون عام تمام حماسه هاست.» (محبوب ۱۱۱-۱۳۷۱)

آخیلوس و رستم هر دو دارای اسب هایی هستند که چون سوارشان نام آور و افتخار آفرین هستند.

اسب آخیلوس قادر به سخن گفتن است و اورا از مرگش آگاه می کند

«آنگاه یکی از تکاوران آسمانی نژاد، گزانت تندرو، در برابر گردونه خاموشی را در هم شکست: ای آخیلوس سرکش از آن دل نگران مباش ما امروز ترا بار دیگر به لشکرگاه خواهیم برد. با این همه مرگ تو دور نیست اما ما در آن بزهکار نخواهیم بود کار خدای توانا و سر نوشت نا پذیر خواهد بود.» (نفیسی ۶۰۰-۱۳۷۹)

اسب رستم نیز بی نظیر است. تنها اسبی است که قادر است هیکل تنومند و پیلوار رستم را تحمل کند. رخس، اسب رستم، هر چند همانند اسب آخیلوس قادر به تکلم نیست ولی از هوش بالایی برخوردار است و گفته های رستم را در می یابد و به گفته های او عمل می کند

تهمتن به رخس سراینده گفت که با کس مکوش و مشو نیز جفت

اگر دشمن آیدسوی من بیوی تو با دیو و شیران مشو جنگجوی

حضور رخس در کنار رستم در پهلوانی های او نقش بسزایی دارد به گونه ای که از خوانهای هفتگانه رستم به جرئت می توان گفت دو خان از آن رخس است. چرا که بدون رخس رستم نمی توانست از این دو خان پیروز بیرون بیاید.

اسب هر دو پهلوان به گونه ای غیر عادی به خداوند گارش می رسد. اسب آخیلوس به وسیله ی پو زئیدون (Poseidon)، خدای دریا، به او رسیده است.

«آنها از نژاد خدایانند پوزئیدون آنها را به پدرم پله بخشید و وی به من دستوری داد آنها را به گردونه ام ببندم.» (نفیسی ۱۳۷۹:۶۸۸)

اسب رستم نیز مخصوص به پهلوان پرورده می شود. در شاهنامه آمده است که مادر رخس به هیچ پهلوانی اجازه نزدیک شدن به رخس را نمی داد ولی زمانیکه رستم برای آزمودن رخس از او سواری گرفت آرام در گوشه ای به تماشا نشست گویی اینکه رخس در دست او امانتی بود که باید به صاحبش تحویل می داد.

۶- هر دو پهلوان با نام پدر خطاب می شوند: پور سام - زاده ی پله (Pele)

۷- هر دو پهلوان بنا به مناسبت هایی رو در روی شاهان وقت قرار می گیرند و مشاجراتی بین آنها به وقوع می پیوندد و این مشاجرات باعث آزرده گی پهلوان و کناره گیری او از جنگ می شود.

در داستان سهراب زمانیکه کیکاوس با تعلل رستم روبرو می شود بر او خشم می گیرد و فرمان دار زدن او را صادر می کند رستم با او به مشاجره بر می خیزد

تهمت بر اشفت با شهریار که چندین مدار آتش اندر کنار

همه کارت از یکدیگر بدترست ترا شهریاری نه اندر خورست (شاهنامه ص ۱۸۳)

میان آخیلوس و آگاممنون بر سر تصاحب "بریزئیس" مشاجره ای صورت می گیرد. آخیلوس خطاب به آگاممنون لب به دشنام می گشاید: «ای که از مستی خرد را از دست داده ای، تو که چشم سگ و دل گوزن داری، هرگز تو دل ان را نداشته ای که با کسانت سلاح جنگ بپوشی و با ب گزیدگان مردم آخایی کمین کنی چه می ترسی که در این کار با مرگ رو به رو شوی.» (نفیسی ۱۳۷۹:۵۵)

هر دو پهلوان پس از کناره گیری از جنگ، دوباره به میدان باز می گردند و پیروزی را از آن کشور خود می کنند. اما این موضوع از چند دیدگاه قابل تامل است:

۱- علت آزرده گی پهلوانان ۲- مدت کناره گیری پهلوان از جنگ ۳- علت بازگشت

«در شاهنامه و ایلید دو گرایش در حال رو دررویی هستند: یکی خواهش نفسانی که به دنبال خود می رود دیگری نوعی گرایش اعتلایی که برحسب آن انسان به علت بر خورداری از اندیشه می خواهد از شرایط جسمانی خود فراتر رود. یونانیان آن را "ارته" می نامیدند، یعنی والایی و استعلا و در شاهنامه معادل آن "نام" قرار گرفته است.

باریکی کار در پیوند دادن میان این دو گرایش بود. یونانیان چون مادی اندیش تر از دیگران بودند، آسانتر معنویت را به جسمیت پیوند می دادند. از این رو اخیلوس چشم پوشیدن از کنیز غنیمتی خود را مغایر با شرف انسانی خود می داند و دفاع از آن را هرچند هم گران تمام شود بر خود واجب می شناسد و می بایست آنچه را که حق حساب می کرد بر کرسی نشانده شود.» (اسلامی ندوشن ۱۷۵: ۱۲۷۸)

اما دلیل رستم برای ناراحتی چیزی فراتر از اسم و رسم دنیوی است. او در مقابل کاوس ایستاد زیرا نام پهلوانی و شرف انسانی خود را در خطر می دید. حفظ نام و نژاد پهلوانی با ارضای امیال شخصی و نفع مادی بسیار متفاوت است.

دومین مسئله مربوط به طول زمانی می شود که پهلوانان سپاهیان خود را ترک می کنند. در شاهنامه این مدت دقیقی بیش طول نمی کشد و با میانجیگری پیران مجلس به مسالمت می انجامد. کاوس به خاطر رفتار ناپسندیده خود از رستم عذر خواهی می کند. همین از والایی و ممتاز بودن رستم حکایت می کند که بدون او ایران لحظه ای نمی پاید. شکوه و عظمت او تا پایه ای است که شاه می گوید:

چو آزرده گشتی تو ای پیلتن  
پشیمان شدم خاکم اندر دهن (شاهنامه ص ۱۸۴)

اما کناره گیری اخیلوس به اندازه ای طول می کشد که یونانیان فراوانی به دست مردم تروا نابود می شود. در هر دو ماجرا هر دو پهلوان از تصمیم خود منصرف می شوند و به یاری یاران خود می شتابند اما بهانه ی بازگشت خود از مسایل در خور تامل است.

رستم مردی قدرتمند است. او قدرتش را «در راه دیگران و در راه وطنش به کار می اندازد، یعنی می کوشد از ارتفاعی که مایه جدایی او از مردم است فرود آید. همه جا نیرو و اندیشه او در خدمت به ایران است به گونه ای که می توان او را با اطمینان قهرمان ملی نامید.» (رحیمی ۲۲۶: ۱۳۶۹)

او در پشت سر کیکاوس مردم ایران را می بیند که تنها چشم امید شان به اوست چون قهرمانی مردمی است پس باید که به خاطر مردم از خود بگذرد.

تهمتن گر آزرده گردد ز شاه  
هم ایرانیان را نباشد گناه شاهنامه ص ۱۸۴



این جهان بینی با بینش اخیلوس بسیار متفاوت است. اخیلوس به میانجیگری بزرگان حتی دوست صمیمی خود، پاتروکل، ارجی نمی نهد. او به خاک افتادن یونانیان را می بیند و به نظاره ای اکتفا می کند. از مادرش می خواهد زئوس را وادارد تا به مردم تروا یاری برساند تا یونانیان با شکست خوردن به اهمیت وجود او بیشتر پی ببرند.

«آیا زئوس سزاوار نخواهد دانست که مردم تروا را یاری کند و مردم اخایی را که ده یک از آنها بیشتر نمانده است به دنبال کشتی هایشان به دریا باز گرداند..... و اگامنون پسر آتره نیز سرانجام خود بداند آنروزی که هر گونه پشتیبانی را از دلاورترین کس از مردم اخایی دریغ داشت چه دیوانگی بزرگی کرد.» (نفیسی ۱۳۷۹: ۶۳)

تفاوت است بین قهرمانی که فرزند برومند خود را فدا می کند تا ایران و ایرانی با آسودگی زندگی کند با قهرمانی که به سبب ارضای حس خود خواهی آرزوی مرگ یارانش را می کند. اخیلوس از پا در آمدن تک تک پهلوانان اخایی را می بیند از وضع نا گوار آنان آگاه است. چنانکه به پاتروکل می گوید:

«زوبین دیومد دیگر در دست او خشم را بر نمی انگیزد تا آنکه مردم اخایی را از مرگ پناه دهد. دیگر بانگ دلزار پسر آتره را نمی شنوم تنها بانگ هکتور مردم کش کهسپاهیان خود را دل می دهد در گوش من طنین می افکند. مردم تروا که بر همه لشکرگاه دست یافته اند و سر فرازند که آن را گشاده اند، دیوانه وار فریاد های پیروزمندی می کشند.» (نفیسی ۱۳۷۹: ۴۹۳) اخیلوس تمام این وقایع را می بیند اما به سبب چیرگی خشم و غرور به یاری آنان نمی شتابد.

اخیلوس نیز چون رستم بالاخره رو به میدان می کند و به یاری سپاهیانش می شتابد. برگشت اخیلوس زمانی است که پاتروکل، رفیق رزم و بزم او، به دست هکتور کشته می شود. در حقیقت وی برای انتقام گرفتن و خامش کردن آتش کین خواهی خود است که به یاری یونانیان می شتابد نه حس وطن خواهی و مردم دوستی.

۸- در شاهنامه و ایلیاد شاه برگزیده ی خدایان است پس حکم او برابر با حکم خداست «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه» پس هرچه شاه گفت لازم الاجراست.

آخیلوس با اینکه قدرت اول یونان است اما پایین ترازشاه قرارداد برای همین زمانیکه آگا ممنون خواستار کنیز او می شود با وجود مخالفت و مشاجره با او عاقبت تسلیم می شود با اینکه یارای مقاومت در برابر او را دارد .

رستم نیز با وجود توانایی خارق العاده «همواره در خدمت تاج و تخت بوده و حتی فرزند خود را که می خواسته بدین حریم تجاوز کند از میان برداشته است . اما در این مقام همیشه جانب تاج و تخت را نگاه داشته و حتی یک آن نیز برای خوشامد شاه چیزی به گزاف نگفته و کاری به ناروا نکرده است.» (رحیمی ۲۰۸:۱۳۶۹)

رستم با وجود پاسبانی از تاج و تخت هر فرمانی را بی چون و چرا نمی پذیرد. او معتقد است شهریار به سبب بهره مندی از "فر ایزدی" باید که پشتیبان نیکی باشد. برای او یک هدف وجود دارد: تسلط نیکی بر بدی و هربار این نیکی را در خطر ببیند از جانب هر کسی که باشد در مقابل آن می ایستد ولو شهریار. «اطاعت و تسلیم تا زمانی است که شاه نیکو کاری کند و چون نابخردی و سبکسری از وی پدیدار آید یا دست به کاری یازد که نام و اعتبار پهلوان به ننگ مبدل گردد پرخاشگری پهلوان نسبت بدو آشکار می شود. هنگامی که کیکاوس بی جهت به رستم خشونت می کند، رستم از او روی بر می تابد و می گوید: چه کاوس پیشم چه یک مشت خاک ( ستوده ۱۰۵۸:۱۳۷۴)

در داستان سهراب زمانیکه کاوس به سبب تعلل رستم، او را تهدید به مرگ می کند در مقابل او زبان به اعتراض می گشاید و کستاخی کاوس را جواب می گوید. یا زمانیکه خبر مرگ سیاوش را به او می دهند وی بدون هیچ توجهی به کیکاوس سر سودابه را از تن جدا می کند.

۹- "تتیس" الهه ی آبها با خبر شده است که جنگ تروا باعث نابودی پسرش، آخیلوس، خواهد شد برای همین با لباس او را به دربار یکی از هم پیمانان خود می فرستد تا بدین وسیله از مرگ رهایی یابد اما بعد ها به واسطه ی حيله ی "اودسیئوس" وارد صحنه ی نبرد می شود. مادرش به او اطلاع می دهد اگر هکتور را بکشد خود نیز چندان زنده نخواهد ماند.

«دریغا که دیر زمانی از روشنایی بهره یاب نخواهی شد و از هم اکنون مرگ رام ناشدنی نزدیک شده است.» (نفیسی ۷۲۰:۱۳۷۹)

در جنگ اسفندیار زال و سیمرغ سعی دارند او را از جنگ منصرف کنند و خبر می دهند که کشته شدن اسفندیار به تباهی رستم و خاندانش منجر خواهد شد

ور ایدونک او را رسد زین گزند      نباشد ترا نیز نام بلند

که هرکس که او خون اسفندیار      بریزد ورا بشکرد روزگار (شاهنامه ۷۴۷:۱۳۸۱)

۱۰- رستم در نبرد با اسفندیار با حریفی رو برو است که رویین تن است و هیچ سلاحی بر او کارگر نیست. در جنگ تروا نیز هکتور جوشن ضربه ناپذیری را که خدایان برای آخیلوس تهیه کرده بودند از پاتروکل به غنیمت گرفته و در نبرد با آخیلوس آن را به تن کرده بود. پس حریف آخیلوس نیز به نوعی ضربه نا پذیر است. تنها تفاوت در این است که خود آخیلوس نیز جزء رویین تنان می باشد ولی حفاظت از جان رستم تنها بر عهده ی ببر بیانی است که او بر تن کرده است.

در هردو نبرد قهرمانان موفق به کشتن حریف خود می شوند. رستم با هدف قرار دادن چشم های ضربه پذیر اسفندیار و آخیلوس با هدف قرار دادن قسمتی از گردن هکتور که به وسیله زره پوشانده نشده بود. «هکتور سراسر پوشیده از جوشن شکوهمندی بود که در کشتن پاتروکل از او ربوده بود تنها آن جا از آن نمایان بود که استخوان در آن جا گردن را از شانه جدا می کند... آخیلوس با بازویی پر از خشم زوبین خود را در آنجا فرو برد و گردن نازک و نوخیز وی را از این سوی به آن سوی شکافت» (نفیسی ۶۶۵:۱۳۷۹)

۱۱- هر دو پهلوان از طریق موجودات افسانه ای برکشتن حریف خود راهنمایی می شوند. شیرون (Chiron) موجود افسانه ای چوب زبا ن گنجشکی را به پله، پدر آخیلوس، می دهد تا در آینده نام آورترین جنگجو را نابود کند

رستم نیز به وسیله ی سیمرغ راهنمایی می شود و با تیری که از چوب گز تهیه شده است حریف خود را از پای در می آورد.

گزی دید بر خاک سر بر هوا      نشست از برش مرغ فرمانروا

بدو گفت شاخی گزین راست تر      سرش برترین و تنش کاست تر

بدان گز بود هوش اسفندیار      تو این چوب را خوارمایه مدان (شاهنامه ۷۴۸:۱۳۸۱)

۱۲- «آخیلوس در دوستی و دشمنی هردو بی باک و اندازه ناشناس است. یک فرد راکه دوستش پاتروکل باشد بر همه سپاه آخایی ترجیح می دهد. در نظر او اصل پیش برده مقصود است تنها یک صفت غیر قابل

قبول وجود دارد و آن تن دادن به شکست است» (اسلامی ندوشن ۲۷۵:۱۳۷۸)

اما رستم انسانی متعادل است. «همه‌ی ابعاد زندگی را در نظر دارد هیچ‌یک از مواهب حیات در چشمش بی‌ارزش نیست. هم ریاست دارد، هم ثروت و هم پایگاه خود را می‌شناسد. دستخوش غرور و فزون‌طلبی نمی‌شود.» (همان) برای وی تنها چیزی که اهمیت دارد نام و نیکی است.

۱۳- در ایلید از نقش سیاسی اخیلوس سخنی در میان نیست بر عکس رستم در همه‌ی صحنه‌های سیاست نقشی فعال دارد. در عزل و نصب شاهان، او و خانواده‌اش حرف اول را می‌زنند. چنانکه کیقباد و کیخسرو را به شاهی می‌رساند. به هنگام سبکسری‌های کیکاوس او را هدایت می‌کند. «پادشاهان نیز حریم پهلوان را نگه می‌داشتند و بی‌مشورت او به کار مهم سیاسی دست نمی‌زدند. پهلوان تنها مرد جنگ نبود، رایزن و مصلحت‌اندیش نیز بود.» (اسلامی ندوشن ۱۳۷۴: ۳۱)

۱۴- رستم با تمام بزرگی و پهلوانی‌اش نسبت به اخیلوس نرم‌خوتر است و نسبت به رعایت ارزش‌های والای اخلاقی پایبند است. در نبرد با اسفندیار با وجود تمام گرانجانی و سرسختی که از جانب اسفندیار تحمل می‌کند- تا جاییکه تا مرز از دست دادن افتخارات پهلوانی و حتی از دست دادن جان پیش می‌رود- پس از به خاک افتادن اسفندیار بر او رحمت می‌آورد و خواسته او را که پروردن بهمن است با جان و دل قبول می‌کند و در کنار پیکر خسته‌ی او با درد و مویه می‌گرید:

چو اسفندیار این سخن یاد کرد	بیچید و بگریت رستم به درد
چنین گفت کز دیونا ساز گار	ترا بهره رنج من آمد به کار (شاهنامه ص ۷۵۱)
همی ریخت از دیدگان آب گرم	همی مویه کردش به آوای نرم (همان ص ۷۵۲)

ولی در جنگ تروا هکتور پس از زخمی شدن از اخیلوس در خواست می‌کند در مقابل چشم آخاییان با او بد رفتاری نکند و پیکر بی‌جان‌ش را به پدر و مادرش باز دهد ولی اخیلوس بدون اعتنایی به سخنان او نهایت بد رفتاری را با پیکر بی‌جان او انجام می‌دهد.

«هماندم با هکتور با همان آزار گری پیروزمندی خشمگین رفتار کرد، پاهایش را شکافت، آنها را با دوالی به هم بست، او را به به دنبال گردونه‌ی خود بست؛ سرش بر روی زمین کشیده می‌شد. بر گردونه بالا رفت؛ با دستی باز مانده‌های شکوهمند را بر افراشت.» (نفیسی ۱۳۷۹: ۶۶۸)

«بدین گونه اخیلوس که گرفتار خشم بود به نامردمی با هکتور پاکزاد بد رفتاری می‌کرد. خدایان نیک بخت چون برین رفتار نگریستند، از دل سوختن برین پهلوان دگرگون شدند.» (نفیسی ۱۳۷۹: ۷۱۶)

۱۵- سلاحی که رستم به کار می برد بیشتر تیر و کمان و کمند و گرز است ولی آخیلوس بیشتر از زوبین و شمشیر استفاده می کند.

«پهلوان شمشیر خود را برگرفت و چون سینه اش را شکافت ان را در پیکرش فرو برد . آخیلوس لاشه را به رود داد که با خود ببرد.» (همان ص ۶۳۱)

«یکی را با زوبینی که انداخت از هم شکافت و همان دم دیگری را از نزدیک با شمشیر خود زد» (همان ص ۶۲۲)

۱۶- رستم در کل شاهنامه اسب سوار است ولی آخیلوس ارابه سوار است.

۱۷- در مقابل زندگی اندک آخیلوس رستم ار عمری چند صد ساله بر خوردار است .

ز پانصد همانا فزونست سال که تا من جدا گشتم از پشت زال (شاهنامه ۷۳۱)

طبق اساطیر یونان خدایان آخیلوس را مختار کردند تا بین عمر اندک ولی افتخار امیز و عمری طولانی و گمنام یکی را بر گزینند. آخیلوس زندگی کم ولی با نام را بر گزید. عمر چند صد ساله ی رستم با افتخارات و نام اوری او هیچ تناقضی ندارد و با وجود عمری طولانی به واسطه ی دارا بودن ارزش های والای انسانی در میان ایرانیان به عنوان الگو پذیرفته شده است.

۱۸- آخیلوس در میدان نبرد و به دست دشمن کشته می شود ولی رستم به دست برادر ناتنی خود و با فریب و نیرنگ کشته می شود که آن نیز کنایه ای در بر دارد.

رستم حتی به هنگام مرگ نیز از مبارزه با زشتی و پلیدی دست بردار نیست چنان که با وجود زخم های فراوان و تحلیل رفتن قوایش برادر نابردار خود را با تیری بر درختی می دوزد و علاوه بر گرفتن انتقام خود زمین را از وجود پلید او پاک می گرداند.

۱۹- رستم با تمام جوانمردی و صفات برتر انسانی به فریب و نیرنگ متوسل می شود ولی در ایلپاد از آخیلوس چنین رفتاری ثبت نشده است تنها برتری اخلاقی که آخیلوس می تواند نسبت به رستم داشته باشد. البته این چاره اندیشی رستم توجیه پذیر است که در این جستار جایگاه پرداختن به آن نیست. (رک داستان داستان ها- اسلامی ندوشن)

۲۰- مادر آخیلوس ایزد بانوست و پدرش ادمیزاد است. رستم نیز دارای نسب دو گانه است. «از طرف پدر خون سام دارد که پهلوان ایرانی و در خدمت خوبی است و از جانب مادر نسبش به ضحاک می رسد که

تجسم بدی است.» (اسلامی ندوشن ۸۳: ۱۳۷۴) نیمه ی آسمانی آخیلوس از جانب مادر است ولی نیمه ی پاک رستم از جانب پدر است که این نیز بحث انگیز است.

۲۱- هردو پهلوان به ویسیله ی نیرو های فرا طبیعی حمایت می شوند. آخیلوس به وسیله خدایان حمایت می شود و پشتیبانی از رستم و خانواده اش بر عهده ی سیمرخ است که موجودی فرا طبیعی است.

۲۲- هر دو پهلوان با تمام نیرومندی در معرض فریب خوردن هستند. رستم فریبی که از شغاد می خورد و آخیلوس فریبی که از اولیس می خورد.

مادر آخیلوس «برای اینکه وی را از رفتن به کارزار باز دارد جامه ی زنان در برش کرد و نزد پادشاه سیروس (Sirus) فرستاد وی او را نزد دختران خود نگاه داشت. مردم یونان دانستند وی به کجا رفته و اولیس را در پیش فرستادند. اما اولیس به حيله او را پیدا کرد بدین گونه که در دالان سرای نیزه ای و سپری گذاشت و ناگهان دستور داد شیپور بزنند. دختران شاه چون این بانگ را شنیدند گریختند و آخیلوس سپر و نیزه را برداشت و به میدان جنگ تاخت.» (نفیسی ۲۰: ۱۳۷۹)

۲۳- دو پهلوان در میدان جنگ علاوه بر بهره گرفتن از بهترین جنگ افزارها، از سلاح برنده تری استفاده می کنند. هردو در زبان آوری و رجز خوانی و تضعیف روحیه ی دشمن مهارت ویژه ای دارند.

آخیلوس خطاب به آستروپه (Asteropee)، دلاور تروایی، می گوید: «تو که این گستاخی را داری با من نبرد می کنی از کدام نژاد برون آمده ای؟ بدا به روز کسانی که پسرانشان با خشم من در ستیزند.» (نفیسی ۲۳: ۱۳۷۹)

خطاب به هکتور: «ای هکتور خودداری کن درباره ی هیچ پیمانی با من سخن بگویی چون هیچ پیمانی میان شیر و آدمی زاده نیست چون گرگ و بره با یک دیگر سازگار نمی زیند.» (نفیسی ۶۶۳: ۱۳۷۹)

رستم در رزم با پهلوان خاقان چین:

همانگه به رخس اندر آورد پای	بجنید با گرز رستم ز جای
که گاهی کمند افکنم گاه تیر	منم گفت شیراوژن و گردگیر
بدیده همی خاک باید سپرد (شاهنامه ص ۳۹۱)	هم اکنون ترا همچو کاموس گرد
سرت را ببايد زتن دست شست (همان)	سر نیزه و نام من مرگ تست

۲۴-زمانیکه خبر کشته شدن پاتروکل به دست هکتور را به آخیلوس می دهند دردی سراپای او را فرا می گیرد. او تا حال از جنگ کناره گرفته بود با این خبر چنان آتش کینه در وجودش شعله می کشد که پا به میدان می گذارد و هکتور را از پای در می آورد و به انتقام خون پاتروکل انواع بد رفتاری ها را با پیکر بی جان هکتور انجام می دهد. ولی با وجود این هم چنان در داغ فراق پاتروکل نوحه گری می کند. «اما آخیلوس که هم چنان به یاد یار گرامی خود بود اشک می ریخت.....پریشان در بستر خود بی آرام بر دلاوری و جوانمردی پاتروکل دریغ داشت» (نفیسی ۱۳۷۹:۷۱۶)

«آخیلوس به سوگواری آغاز کرد آههای پی در پی از ته دل برکشید و..... و با هکتور پاکزاد با بالاترین نا مردمیها رفتار کرد داد او را در برابر بستر پاتروکل گسترده و پیشانی وی را بر روی خاک گذاشتند.» (نفیسی ۱۳۷۹:۶۷۸)

این رفتار آخیلوس یاد آور غم و اندوه رستم در مرگ سیاوش است که با شنیدن خبر مرگ سیاوش جامه برتن درید و مویه کنان تا درگاه شاه کاوس رفت

تهمتن چوبشید زو رفت هوش	ز زابل به زاری برآمد خروش
به درگاه کاوس بنهاد روی	دو دیده پراز آب و دل کینه جوی
چو نزدیکی شهر ایران رسید	همه جامه پهلوی بر درید
به دارار دارنده سوگند خورد	که هرگز تنم بی سلیح نبرد
نباشد بشویم سوم را زخاک	همه برتن غم بود سوگناک (شاهنامه ص ۲۷۲)
سپس به انتقام خون سیاوش سر از تن سودابه جدا کرد.	
تهمتن برفت از بر تخت اوی	سوی خان سودابه بنهاد روی
ز پرده به گیسوش بیرون کشید	ز تخت بزرگیش در خون کشید
به خنجر به دو نیم کردش به راه	نجنید بر جای کاوس شاه
بیامد به درگاه با سوگ و درد	پر از خون دل و دیده رخساره زرد (همان ص ۲۷)

۲۵-هر دو پهلولن چنگ نوازند. در یکی از خان های هفتگانه رستم به کنار چشمه ای می رسد و کنار آن طنبوری می یابد آن را به دست گرفته و همراه با چنگ نوازی از درد های خود سخن می گوید.

تہمتن مر آنرا ببر در گرفت  
بزد رود و گفتارها بر گرفت  
که آواره و بدنشان رستم است  
که از روز شادیش بهره غم است  
همه جای جنگست میدان اوی  
بیابان و کوهست بستان اوی (شاهنامه ۱۴۰:۱۳۸۱)

آخیلوس نیز زمانی از رفتار آگاممنون دل آزرده می‌گردد به چنگ و سرود خوانی پناه می‌آورد. «چو نزدیک سراپرده ی فتیئوتس رسیدند این شاهزاده را دیدند که درد خویش را با آهنگ مردانه چنگ خود فرو می‌نشاند.... با این چنگ درد خویش را فرو می‌نشاند و کارهای نمایان پهلوانان را می‌سرود.» (نفیسی ۱۳۷۹:۲۹۸)

۲۶- هردو پهلوان به صفت نیک مهمان‌نوازی آراسته‌اند. زمانیکه فرستادگان آگاممنون برای بردن برزئیس نزد آخیلوس آمدند وی آنان را به گرمی پذیرا شد و حساب آگاممنون را با آنان جدا دانست. «دروود بر شما ای فرستادگان و پیام‌آوران زئوس و مردمان. نزدیک بیایید شما به من کاری نکرده‌اید تنها آگاممنون تبه‌کار است اوست که شما را در پی بریزئیس جوان فرستاده است.» (همان ص ۶۰)

در شاهنامه نیز بارها از مهمان‌نوازی رستم سخن رانده شده است که بهترین نمونه آن با این رفتار آخیلوس پذیرایی گرم وی از بهمن است. وقتی بهمن پیغام پدرش، اسفند یار؛ را به رستم می‌دهد وی ضمن گوش دادن به صحبت‌های او با وجود اینکه اصل موضوع را نمی‌پذیرد از او به گرمی پذیرایی می‌کند.

۲۷- پهلوانان هر کدام به نوبت خود برای رسیدن به اهداف خود مراحل دشواری را پشت سر می‌گذارند که نبرد با غیر انسان است. رستم برای رهایی کیکاوس و ایرانیان از بند دیو سپید از هفت مرحله دشوار تحت عنوان "هفت خان" عبور می‌کند. آخیلوس نیز در نبرد تروا با سکاماندور (گزانت) (scamandov)، رودی در تروا به نبرد بر می‌خیزد.

«گرد آن پهلوان را گرفت، بیم داد که او را از پای در آورد و با لرزه‌ای هراس‌انگیز بر سپرش غلتید..... آن خدای بر نیروی خود افزود؛ درنگ نکرد بر خاست و خیزابه‌های خشمگین خود را سیاه کرد و خود را بر روی آن پهلوان انداخت تا وی را دور کند..... خیزابه‌های سر بر افراشته‌ی گزانت زاده زئوس بر او می‌تاختند و شانه‌هایش را فرو می‌گرفتند.» (نفیسی ۱۳۷۹:۶۳۷)

رستم در تمام دشواریها به کمک نیروی پهلوانی خود و اسب خویش است که پیروز می‌شود هرچند که در تمامی مراحل با اتکا بر خداوند یگانه گام می‌نهد. اما در کارزار آخیلوس این خدایان هستند که پا به عرصه‌ی کارزار می‌نهند و او را از هلاکت رهایی می‌دهند.



«پوزئیدون و پالاس به سیمای آدمی زاده ای در چشمانش پدیدار شدند و دستش را گرفتند. پوزئیدون گفت ای پسر پله تن به این شگفتی در مده اینک پالاس و من که خدای دریا هستم به فرمان خداوندگار آسمانها به پشتیبانی تو آمده ایم. تو از کوشش این رود از پا در نخواهی آمد.» (همان ۶۳۸)

۲۸- قهرمانان بنیادی حماسه ها معمولا از جنگ افزارهایی خاص بهره مند بودند «در پاره ای حماسه ها زندگی و پیروزی به جهت قدرت و حسن نیت جنگ افزار وابسته است در لحظه ی حیاتی نبرد این احساس به گونه ی مقاومت ناپذیری غلیان دارد.» (واحد دوست ۱۳۷۹:۳۹۴)

آخیلوس دارای ابزارهاییست که هفائستوس (Hephaistos)، خدای آتش، به سفارش تیتیس (Thetis) برای او درست کرده است. ومانی تیتیس همراه با ارمغان های هفائستوس به نزد آخیلوس می رود به اومی گوید:

«ای پسر من از سوی هفائستوس این ارمغان باشکوه را بگیر؛ هرگز هیچ آدمی زاده ای را از چنین سلاح هایی نیاراسته اند. همان دم آن جوشن شگرف را پیش پای آن پهلوان گذاشت که بانگی پر هیاهو و هراس انگیز از آن برخاست.» (نفیسی ۱۳۷۹:۵۸۵)

رستم زرهی دارد که به ببر بیان معروف است «از پوست ببری بسیار مقاوم است که او را چون رویین تنان از مرگ محافظت می کند. این پوشش جدای از جوشن و خفتان معمولی است زیرا آتش و آب بر آن کارگر نیست، نمیسوزد و تر نمی شود. رستم وقتی آن را می پوشد خود را رویین تن می بیند.» (همان ص ۴۰۷)

یکی جامه دارد ز چرم پلنگ بپوشد برو اندر آید به جنگ

همی نام ببر بیان خواندش زخفتان و جوشن فزون داندش

نسوزد در آتش نه از آب تر (شاهنامه ص ۳۸۷)

رستم برای رفتن به میدان نبرد علاوه بر این که لباس جنگی بر تن می کند ببر بیان را برای محافظت بیشتر از روی لباس رزم بر تن می کند.

چوشد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر (شاهنامه ۷۳۹)

درباره واژه ی ببر بیان پژوهشهایی انجام گرفته است که در این مقاله مجال گفتار نیست. (ر.ک سخنرانی های نخستین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی با عنوان "پنج واژه از شاهنامه" دکتر ماهیار نوایی ص ۱۸۹)

### نتیجه‌گیری

در میان دو اثر بزرگ حماسی فردوسی و هم‌شبهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. با توجه به تقدم زمانی ایلید نسبت به هم‌شاید این شبهت‌ها حاصل الگو برداری حماسه پرداز بزرگ ایرانی از روی اثر هم‌شاید ولی تفاوت‌هایی که میان دو اثر وجود دارد حاکی از این است که اگر هم نظریه تاثیر پذیری فردوسی از هم‌شاید را بپذیریم دانای ایرانی با تاثیر پذیری از ایلید اثر جدیدی خلق کرده است اثری که فرهنگ و آیین و اعتقادات ایرانی در جای جای آن نمایان است و شاید بتوان گفت که در حاکمیت بسیاری از ارزشهای انسانی از ایلید برتر است. چنانکه با مقایسه دو شخصیت رستم و آخیلوس این برتری‌ها نمایان شدند.

### با تطبیق شخصیت این دو پهلوان بنیادین

موارد مشابهی در روابط فردی و اجتماعی آنان نیز مشاهده شد. برخی از این همانندیها شاید ریشه در ذات بشر داشته باشد. نوع بشری به سبب نیازهای مشترکی که به طور ذاتی در وجودشان نهاده شده است رفتارهای مشابهی از خود بروز می‌دهند هرچند ممکن است که بازتابهای متفاوت داشته باشد ولی در بسیاری از موارد انسانها به این نیازها جواب‌های مشابهی می‌دهند. از طرف دیگر هر دو اثر از آبخشور حماسه تغذیه شده اند بنابر این معدودی از مشابهت‌ها مربوط به ویژگی‌های خاص حماسه می‌شود.

### منابع و مأخذ

۱. آفرین فردوسی-محبوب، محمد جعفر- انتشارات مروارید-چ اول ۱۳۷۱
۲. ایران و یونان در بستر باستان-اسلامی ندوشن، محمد علی-شرکت سهامی انتشار-چ اول ۱۳۷۸
۳. ایلید هم-ترجمه ی نفیسی، سعید-انتشارات علمی و فرهنگی-چ چهاردهم ۱۳۷۹
۴. تراژدی قدرت در شاهنامه-رحیمی، مصطفی-انتشارات نیلوفر-چ اول ۱۳۶۹
۵. جستاری چند در فرهنگ ایران-بهار، مهرداد-انتشارات فکرروز-چ دوم ۱۳۷۴
۶. داستان داستانها-اسلامی ندوشن، محمد علی-نشر آثار-چ پنجم ۱۳۷۴
۷. شاهنامه-متن کامل بر اساس چاپ مسکنشر قطره-چ نهم ۱۳۸۱
۸. شکوه شاهنامه در ایینه تربیت و اخلاق پهلوانان-البرز، پرویز-دانشگاه الزهرا-چ اول ۱۳۶۹
۹. نمیرم ازین پس که من زنده ام-ستوده، غلامرضا-انتشارات دانشگاه تهران-چ اول ۱۳۷۴
۱۰. نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه-واحد دوست، مهوش-سروش-چ اول ۱۳۷۹